



طغیان طبقه‌ی متوسطِ فرودست

گفت‌وگو با آصف بیات، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه لایدن هلند

آصف بیات (متولد: ۱۳۳۳) به مدت ۱۷ سال، استاد دانشگاه آمریکایی قاهره (AUC) بوده‌است. او فارغ‌التحصیل علوم سیاسی دانشگاه تهران و دارای دکتری علوم اجتماعی با موضوع پایان‌نامه «نقش کارگران در انقلاب ۵۷» از دانشگاه کنت انگلیس است. پروفیسور بیات اکنون به پژوهش در مورد راهبردهای نجات‌دهنده‌ای که در کشورهای جهان سوم، تهی‌دستان شهری به کار می‌گیرند مشغول است. از این اندیشمندان تاکنون دو کتاب «جنبش تهی‌دستان در ایران» و «چگونه مردم عادی، خاورمیانه را تغییر می‌دهند» به فارسی ترجمه شده است.

اعتراضات مردم لبنان بود که با جرقه‌ی مالیات بستن بر روی برنامه‌ی تلفنی Whats App آغاز شد؛ ولی در واقعیت نتیجه‌ی سیستم بانکی فاسد و سیستم سیاسی مبتنی بر تقسیم فرقه‌ای-مذهبی بود که عملاً مفهوم شهروندی را مخدوش کرده‌اند. وقایع آبان ۹۸ در ایران از حیث شکل و رپرتوار (repertoire) شبیه روزهای اولیه‌ی شورش‌های تونس در سال ۲۰۱۰ بودند که پس از یک ماه منجر به رفتن زین‌العابدین بن علی شدند. از

باید با دقت صورت بگیرد و این کار آسانی نیست. آنچه در آبان ۹۸ اتفاق افتاد با یک جرقه آغاز شد، جرقه‌ی افزایش قیمت بنزین؛ ولی واقعیت این است که افزایش قیمت بنزین تنها یکی از علل — و نه علت اساسی — این شعله‌ور شدن خشم آن همه مردم کشور بود. اعتراضات نتیجه‌ی انباشتی از نارضایتی‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و به‌خصوص اقتصادی بود که خودشان را به این صورت ابراز کردند. به لحاظ محتوا، این اعتراضات شبیه

■ آیا چارچوب نظری خاصی برای تبیین و تحلیل وقایع آبان توصیه می‌کنید؟ ماهیت اعتراضات آبان چه بود؟ کدام‌یک از اصطلاحات شورش، جنبش، کنش اعتراضی یا ... را برای توصیف اعتراضات پیشنهاد می‌کنید؟

دقیقاً به این علت که ماهیت اعتراضات آبان ۹۸ به نظر مجموعه‌ای از کنش‌های اعتراضی، شورش و رفتار جمعی نسبتاً هماهنگ شده بوده‌اند، اتلاق چارچوب نظری خاص برای تبیین و تحلیل آن‌ها

این رو اتفاقات آبان ۹۸ جزو آن دسته از شورش‌ها — یا قیام‌های — مردمی است که در دهه‌ی گذشته با سرعت در کشورهای مختلف دنیا گسترش پیدا کرده‌اند. این‌ها تجسم درخواست‌های مردم عادی برای تغییرات اقتصادی و سیاسی است که با استفاده از وسایل ارتباطی جدید (اینترنت، توئیتر، تلگرام و ...) به سرعت منجر به بسیج گروه‌های ناراضی و سیاست‌خیابانی می‌شوند. این‌ها عمل جمعی-اعتراضی تعداد زیادی از مردم در نقاط مختلف کشور و در زمان‌های واحد و یا نزدیک به هم هستند که از نظر ذهنی و تصویری، گویی یک جنبش اعتراضی واحد و خواست مشترک را دنبال می‌کنند؛ به عبارت دیگر نارضایتی عمیق وجود دارد، کنشگر ناراضی وجود دارد، خواست تغییر وجود دارد، آنچه جدید است ظهور تکنولوژی ارتباطی نوین است که نسبتاً به آسانی و به سرعت و با گستردگی بالا، این افراد عادی ناراضی را به هم نزدیک می‌کند و از آن‌ها گروه متعارض در سطح ملی به وجود می‌آورد که درد مشترکی دارند. از این‌رو آبان ۹۸ با دی ۹۶ متفاوت است. در دی ۹۶ هم گروه‌های معترض در نقاط مختلف کشور همگی در بستر زمانی نسبتاً واحد (۱۰ روز) دست به اعتراضات خیابانی زدند و به واسطه‌ی تکنولوژی ارتباطی به هم گره خوردند. ولی این گروه‌ها به عنوان گروه واحد درخواست‌های مخصوص خودشان را فریاد کشیدند، مثلاً کارگران برای دستمزد عقب‌افتاده، کشاورزان برای بی‌آبی، مال‌باختگان برای پس‌اندازشان و شاید از همه بیشتر طبقه‌ی متوسط فرودست به خاطر مطالبات خودشان (شغل آبرومند و سطح زندگی متوسط و امنیت در برابر پلیس اخلاقی و غیره). در این میان البته کسانی بودند که شعارهای سیاسی مشخصی نیز مطرح کردند؛ ولی چندان سنگین نبودند. ولی در آبان ۹۸ معترضان با پایگاه‌های اجتماعی متفاوت (فرودستان، زنان، دانشجویان، جوانان، طبقه‌ی متوسط، فقیر و غیره) با وجود نارضایتی‌های مخصوص خودشان وارد



آنچه در آبان ۹۸ اتفاق افتاد با یک جرقه آغاز شد، جرقه‌ی افزایش قیمت بنزین؛ ولی واقعیت این است که افزایش قیمت بنزین تنها یکی از علل — و نه علت اساسی — این شعله‌ور شدن خشم آن همه مردم کشور بود. اعتراضات نتیجه‌ی انباشتی از نارضایتی‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و به خصوص اقتصادی بود که خودشان را به این صورت ابراز کردند



شدند به طرح درخواست‌های عمومی‌تر و سیاسی‌تر. این به نظرم یک تغییر بسیار مهم بود که جریان آبان ۹۸ را به یک جنبش اعتراضی-انقلابی نزدیک‌تر کرد. البته نمی‌توان منکر وجود احتمالی فرصت‌طلبان سیاسی و عناصر وابسته به خارج شد. این نوع عناصر تقریباً در هر شورش و جنبش انقلابی می‌توانند وجود داشته باشند، حالا مؤثر یا غیر مؤثر. تأکید در اینجا روی شهروندان این کشور است که عمل و تفکر سیاسی‌شان برخاسته از وضعیت زندگی و از انتظارات خودشان است.

■ آیا با تکرار اعتراضاتی مثل دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و اعتراضات پس از سقوط هواپیمای اوکراین، می‌توان نتیجه گرفت که در جامعه‌ی ایران «ناجنبش»‌ها در حال گذار به «جنبش» هستند؟

در مطبوعات خواننده‌ام که برخی در ایران اعتراضات آبان ۹۸ را ناجنبش تپی‌دستان دانسته‌اند که به وسیله‌ی عناصر خارجی ایجاد شده است. از دیدگاه من نه اعتراضات آبان ۹۸ یک ناجنبش است و نه کسی می‌تواند ناجنبش به وجود بیاورد. ناجنبش از این نظر شبیه انقلاب است. کسی انقلاب را به وجود نمی‌آورد،

انقلاب به وجود می‌آید. به همین شیوه، هیچ‌کس به خصوص ناجنبش نمی‌سازد، ناجنبش ساخته می‌شود. قضیه یک پروسه‌ی پیچیده‌ی ساختاری است که توسط تعداد زیادی از افراد با هویت مشابه که ضرورتاً کاری به سیاست ندارند با ایجاد کردن شبکه‌های انفعالی به وجود می‌آید. ناجنبش به لحاظ فرم و ماهیت شبیه بخار است، نرم است، فزّار است و همه‌جا هست. به دشواری می‌توان دستگیر یا احاطه‌اش کرد. بخار اما قابلیت تبدیل شدن به یک چیز جامد — یخ — دارد. یخ ملموس است، دست‌یافتنی است، سخت و تأثیرگذار است، می‌تواند سر و کله بشکند؛ اما در عین حال شکننده است و می‌شود آن را احاطه کرد؛ به عبارت دیگر تأثیرگذاری بسیار و همین‌طور آسیب‌پذیری خودش را دارد. بر اساس این توصیف، جریان‌ات آبان ۹۸ ناجنبش نبودند، بلکه استحاله‌ی ناجنبش‌ها به نوعی از جنبش اعتراضی بودند. اینکه ناجنبش‌ها چگونه به جنبش‌های اجتماعی و یا اعتراضی تبدیل می‌شوند داستان دیگری است و توضیح دیگری می‌طلبد.

■ ارزیابی شما از ترکیب نیروهای معترض چیست؟ آیا می‌شود تیپولوژی خاصی را بر آن‌ها ناظر دانست؟

به‌طور کلی در هیچ جنبش اعتراضی وسیع و ملی تنها یک گروه بازبزرگ نیست. گروه‌های مختلف اجتماعی معمولاً در آن شرکت می‌کنند. این کثرت گروه‌های اجتماعی هم نقطه‌ی قوت جنبش‌های اعتراضی است و هم آن را پیچیده می‌کند؛ آن‌هم به آن علت که خاستگاه اجتماعی و حساسیت اجتماعی‌شان تفاوت می‌کند. در اعتراضات آبان ۹۸ هم، گروه‌های مختلف اجتماعی شرکت داشتند، به خصوص جوانان و زنان و اقشار فرودست به‌ویژه از شهرستان‌ها و شهرک‌های حاشیه‌ای جغرافیایی و اجتماعی. ولی به نظر می‌رسد حضور اقشار کم‌درآمد در مناطق پیرامونی، به عبارتی اقشار فرودست اقتصادی بسیار چشمگیر بوده است. در میان آن‌ها به

نظر من نقش طبقه‌ی متوسط فرودست بسیار مهم بوده است؛ البته اگر یک مطالعه و نظرسنجی دقیق وجود داشت، می‌توانستیم با قاطعیت بیشتری صحبت کنیم.

■ بعضی معتقدند اعتراضات آبان نقطه‌ی وصل تهی‌دستان شهری و طبقه‌ی متوسط است. نظر شما در این زمینه چیست؟ در صورت صحت این نظر، از دید شما نقش چین پیوندی در آینده‌ی تحولات ایران چیست؟

این دیدگاه که اعتراضات آبان نقطه‌ی تلاقی تهیدستان و طبقه‌ی متوسط بوده به تعبیری درست است. چنان‌که در جاهای دیگری اشاره کرده‌ام، طبقه‌ی متوسط فرودست (middle class poor) هم به لحاظ نظری و هم در واقعیت تشکلی پیوندی (hybrid) است و یا در وضعیت اجتماعی متعارضی قرار دارد. اعضای این طبقه بسیاری‌شان تحصیل کرده و صاحب مدارک دانشگاهی هستند. شناخت نسبتاً بالایی از اوضاع دارند، از تکنولوژی و کارکرد شبکه‌های ارتباطی و اینترنت آگاهی بالایی دارند، دارای علائق و آرزوهای طبقه‌ی متوسط مرفه هستند؛ ولی همین افراد از لحاظ اقتصادی به بخشی از فرودستان پیوسته‌اند، بسیاری‌شان بی‌کارند و یا در مشاغل کم‌درآمد، موقتی و با منزلت پایین تلاش می‌کنند که اغلب ارتباطی با تخصص تحصیلاتی‌شان ندارد. همین وضعیت اقتصادی این افراد را مجبور کرده است که در محلات فقیرنشین و در مجتمع‌های حاشیه‌ای سرپناهی برای خودشان مهیا کنند. عضو این طبقه اغلب نسبتاً به وضعیت اطرافش خوب آگاه است، می‌داند چه چیزهای خوبی در کشورش موجود است (اتومبیل شخصی، منزل، مسافرت، توانایی تشکیل خانواده و غیره) و در عین حال احساس می‌کند چقدر از این همه چیزهای خوب محروم است. او تجسم این تعارضات اجتماعی است و تبلور خشم اخلاقی. از نظر سیاسی قابل توجه است که این فرد دنیای فقر و محرومیت و زندگی حاشیه‌ای و آرزوهای

پایمال‌شده را به دنیای روشنفکری و دانشگاه و اینترنت و مصرف جهانی وصل می‌کند و همواره بین این دو جهان در جریان است. قبلاً هم گفته‌ام که طبقه‌ی متوسط فرودست با این ویژگی‌ها به بازیگر مهم سیاسی تبدیل شده است که منحصر به ایران نیست. ولی کنترل سیاسی و فرهنگی در ایران، این طبقه را شاید بیشتر از جاهای دیگر از نظم سیاسی کشور بیگانه کرده است.

■ نقش جوانان در اعتراضات آبان بارها تأیید شده است. آیا این تحرک را می‌شود به جنبش جوانان نسبت داد؟ اساساً مختصات جنبش جوانان چیست؟

نخست اینکه، وقتی که به تصاویر و ویدئوهای اعتراضات نگاه می‌کنیم، حضور نسبتاً سنگین گروه‌های سنی جوان را به خوبی می‌توان مشاهده کرد؛ ولی اینکه چنان تحرکی را نوعی از جنبش جوانان ارزیابی کنیم، جای بحث دارد. واقعیت این است که در حال حاضر جمعیت جوان سهم قابل‌توجهی از کل جمعیت کشور را به خود اختصاص داده است؛ بنابراین منطقی است که افراد جوان در این‌گونه تجمعات قابل‌رؤیت باشند. دوم، آن طبقه‌ی متوسط فرودست، بخش مهمی از جمعیت جوان (سنین ۲۰ و ۳۰) را تشکیل



در آبان ۹۸ معترضان با پایگاه‌های اجتماعی متفاوت (فرودستان، زنان، دانشجویان، جوانان، طبقه‌ی متوسط، فقیر و غیره) با وجود نارضایتی‌های مخصوص خودشان وارد شدند به طرح درخواست‌های عمومی‌تر و سیاسی‌تر. این به نظرم یک تغییر بسیار مهم بود که جریان آبان ۹۸ را به یک جنبش اعتراضی-انقلابی نزدیک‌تر کرد





می‌دهد. در درجه‌ی سوم، گروه‌های جوان دارای توانایی‌ها و قابلیت‌های ویژه‌ای برای جنبش‌های اعتراضی هستند که دیگر اقشار جامعه فاقدشان هستند. من این قابلیت‌های ویژه‌ی جوانان را youth affordane [/ بضاعته جوانان] اسم گذاشته‌ام. این‌ها شامل توانایی جسمی و انرژی دوییدن و ایستادن برای ماجراجویی، ضدیت با وضعیت موجود، بهره‌مندی از دانش فن و تعلق به محافل دوستی و شاید مهم‌تر از همه عدم مسئولیت‌ساختاری است؛ به این معنا که یک جوان نه مسئولیت حفظ دیگران (مانند فرزند و وابسته) را دارد و نه کاملاً وابسته به دیگران است. یک فرد جوان از نوعی استقلال نسبی برخوردار است. مجموعه‌ی این ویژگی‌های جوانی، جوانان را بیشتر از اقشار دیگر آماده‌ی درگیر شدن در جنبش‌های اعتراضی-انقلابی می‌کند. ولی بلافاصله باید گفت که درگیری و حضور بالای جوانان در یک جنبش ضرورتاً به معنای جوانی آن جنبش نیست؛ یعنی به معنای به وجود آوردن جنبش جوانان نیست؛ چرا که جنبش جوانان و یا سیاست جوانی در رابطه است با درخواست تحقق جوانی (claiming youthfulness)؛ به عبارت دیگر جوان می‌خواهد جوان باشد، جوانی‌اش را زندگی کند. نمی‌خواهد کسی و یا قدرتی و یا وضعیتی، جوانی‌اش را از او بگیرد و یا تلف کند. این مفهوم جوانی (youthfulness) شامل آن احساسات، کنش‌ها، آن حالات بودن و رفتار کردن (مانند احساس استقلال، سبک زندگی بخصوص، ابراز فردیت، گرایش به پویایی (mobility)، اطمینان خاطر از گذار به مرحله‌ی بلوغ و مسئولیت و تشکیل خانواده و غیره) است که ناشی از واقعیت جامعه‌شناختی جوان بودن است. وقتی جوانان احساس کنند که جوانی‌شان دارد پایمال می‌شود (چه به علت عدم توانایی اقتصادی، بیکاری و یا مستقیماً به وسیله‌ی دولت‌مردان و اندیشه‌ی مذهبی)، آن‌ها واکنش نشان می‌دهند. چنین واکنشی پایه‌ی یک جنبش جوانی و یا سیاست

جوانی است. در ایران و عربستان سعودی این خیلی مشهود است. باید گفت که جنسیت (مرد یا زن بودن) در دینامیسم چنین سیاستی نقش مهمی دارد که بحثش بماند؛ ولی جوانان فقط جوان نیستند، آن‌ها اغلب دانش‌آموز یا دانشجو هم هستند، نیمی‌شان از جنس زن هستند، همه شهروندند، تعدادی‌شان فقیر و یا ثروتمند هم هستند؛ به عبارت دیگر جوانان در عین حال دارای موقعیت‌های مختلف در ساختار اجتماعی و در روابط قدرت هستند. هر کدام از این موقعیت‌ها (مثلاً زن بودن، فقیر بودن یا شهروند بودن) درخواست‌های خودشان و سیاست خودشان را دارند. به این لحاظ جنبش جوانان و سیاست جوانی در عمل مخلوطی از نارضایتی‌های مختلف را با خود به یکدک می‌کشد؛ ولی ذوق و سلیقه‌ی جوانی اغلب خود را به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم وارد جنبش‌هایی می‌کنند که در آن جوان‌ها حضور سنگین دارند، مانند آوردن خلاقیت‌های جوانی، موسیقی، هنر، گرافیتی، شادی جوانانه (fun). این‌ها را ما در جنبش‌های اعتراضی شیلی، مصر، لبنان و یا عراق به‌وضوح دیدیم. در حالی که حاکمیت در ایران همین ابراز احساسات و سلاطین جوانی در اعتراضات را هم بر نمی‌تابد و همین سرکوب‌گرایی و سلاطین جوانی بر نارضایتی‌های آنان اضافه می‌کند؛ بنابراین اعتراضات آبان ۹۸ حضور چشمگیر جوانان را با خود داشت؛ ولی چنان‌که قبلاً اشاره شد، جوانان مانند گروه‌های دیگر ورای درخواست‌های ویژه‌ی جوانی رفتند و به مسائلی پرداختند که جنبه‌ی عمومی‌تر داشتند و شامل گروه‌های معترض دیگر نیز می‌شدند. دقیقاً این عمومی بودن شعارها و درخواست‌ها اعتراضات آبان ۹۸ را از دی ۹۶ متمایز کرد.

■ ارزیابی شما از علل و عوامل وقوع اعتراضات چیست؟ آیا می‌توان سطح‌بندی خاصی از زمینه‌ها، علل و عوامل، با واسطه و بی‌واسطه، ارائه کرد؟

در مقاله‌ای که به مناسبت اعتراضات دی ۹۶

.....

به نظرم این اعتراضات در کل طغیان طبقه‌ی متوسط فرودست است که به‌طور فزاینده‌ای در سکونت‌های حاشیه‌ای شهرها و دیگر نقاط به تعدادشان افزوده می‌شود. آنچه خصلت ویژه‌ای به این قضایا داده، رابطه‌ی آن با اقتدار سیاسی-مذهبی است که عملاً مشارکت سیاسی و بحث در یافتن راه‌حل را عملاً منتفی کرده است
.....


نوشته بودم، تلاش کردم به علل اعتراضات بپردازم. به نظر می‌رسد که عوامل فوری این اعتراضات سیاست‌های کلان دولت‌ها در دهه‌ی گذشته بود که سرنوشت بخش بزرگی از جمعیت کشور به‌ویژه جمعیت جوانانی که پس از تحصیلات وارد بازار کار می‌شوند را به عهده‌ی اقتصاد بازار قرار داده است که از قضا چندان هم آزاد نیست؛ چرا که نهادهای دولتی-نظامی در آن مداخله می‌کنند. نتیجه‌ی آن به وجود آمدن شرایطی شده که بسیاری از گروه‌های جوان و حتی تحصیل‌کرده، فرصت‌های شغلی ندارند و یا در مشاغل کم‌درآمد و موقتی و متزلزل (precarious) مجبورند زندگی موقتی داشته باشند و در انتظار روزهای بهتری باشند که می‌دانند آمدنی نیست. بسیاری از این افراد برای بقا مجبورند به خانواده وابسته باشند و این فشار به پدر و مادر موجب نارضایتی آن‌ها از وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور می‌شود. به احتمال زیاد تحریم‌های اقتصادی در بدتر شدن اوضاع تأثیر داشته است، اگرچه همه با این بحث موافق نیستند؛ به این علت که چنین وضعیتی را می‌شود در کشورهایی که مشمول تحریم اقتصادی نیستند نیز مشاهده کرد. در هر حال به نظرم این اعتراضات در کل طغیان طبقه‌ی متوسط فرودست است که به‌طور فزاینده‌ای در سکونت‌های حاشیه‌ای شهرها

و دیگر نقاط به تعدادشان افزوده می‌شود. آنچه خصلت ویژه‌ای به این قضایا داده، رابطه‌ی آن با اقتدار سیاسی-مذهبی است که عملاً مشارکت سیاسی و بحث در یافتن راه‌حل را عملاً منتفی کرده است.

■ چشم‌انداز شما از آینده‌ی اعتراضات چیست؟ آیا باید منتظر تداوم اعتراضات در آینده‌ی نزدیک بود یا احتمال می‌دهید اعتراضات متوقف شود؟ چه عواملی چشم‌انداز آینده را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

اگر سیاست‌های وضع موجود (status quo) ادامه پیدا کند، ظهور مجدد چنین اعتراضاتی دور از انتظار نیست. مردم اگر هنوز احساس ناراحتی‌ها، مطالبات و انتظارات سابق را داشته باشند، بعید نیست که در فرصت و فضای مناسب دست به اعتراض مجدد بزنند. می‌شود گفت که فرصت مناسب نیست؛ زیرا که ترس سرکوب و خشونت از جانب حاکمیت، افراد را از فکر و اراده‌ی خیزش جدید باز می‌دارد. البته عامل سرکوب بسیار جدی است؛ ولی دینامیسم این چنین خیزش‌هایی تابع صرف حسابگری عقلانی (rational calculation) نیست. دینامیسم این شورش‌ها خیلی پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. مثلاً توجه کنید به این موضوع که برای مدتی بسیاری از صاحب‌نظران استدلال می‌کردند که آن خشونت و سرکوب جدید رژیم بشار اسد علیه معترضین مدنی در سوریه فکر خیزش‌های مشابه را در منطقه از جمله ایران به کنار زد؛ ولی در عمل دیدیم که در مدّت کوتاهی شورش‌های اعتراضی-انقلابی در سودان، الجزایر و به‌خصوص در لبنان و عراق فراگیر شد. مردمی که دست به چنین اعتراضاتی می‌زنند فقط بر اساس محاسبه‌ی سود و زیان رفتار نمی‌کنند، بلکه عوامل دیگر احساسی، اخلاقی و روان‌شناختی در آن دخیل است. در اغلب این جریانات، کنشگران انتظار عملکرد خود را ندارند. آن‌ها اغلب خودشان را به حیرت می‌اندازند تا چه رسد به تحلیل‌گران و دولت‌مردان. ■